

### متن پرسش

باسمه تعالی با سلام دو سوال: ۱. استاد عزیز ما گروهی را تشکیل دادیم و بحث بر سر تمدن سازی در حوزه علمیه مطرح شد. در این بحث دو تفکر روبروی هم پیش آمدند که می‌خواستیم ببینیم نظر شما چیست؟ تفکر گروه اول: این گروه می‌گویند ما باید بحث را از اینجا شروع کنیم که غایت حوزه تمدن سازی است و بعد بسیار سریع عبور کنیم و بحث تولید علم را بیان کنیم؟ تفکر گروه دوم: ابتدا آینده حوزه و غایت را مشخص کنیم ولی سریع بحث را سر تولید علم نبریم در واقع این گروه معتقد به مقدمه است یعنی می‌گوید: اول بیاییم بحث کنیم که جایگاه تمدن سازی چیست؟ چرا آقا این را مطرح فرمودند؟ بعد بیاییم در ذیل این غایت ابتدا آسیب شناسی کنیم، ولی گروه اول به دوم می‌گویند که اگر ما سر آسیب شناسی بحث کنیم در واقع در آسیب شناسی می‌مانیم بلکه بیاییم روی هدف بحث (تولید علم) بحث کنیم، طبیعتاً در بحث هدف حتماً آسیب شناسی می‌شود، ولی جواب گروه دوم این است که خیلی زود قدم نهایی که تولید علم است را برداریم بلکه مقدمات را بیان کنیم و آسیب شناسی کنیم بعد وقتی سخن از تولید علم بزنیم لاجرم ملموس تر و کاربردی تر می‌شود چون ابتدا ضعف را گفتیم در ثانی تمدن سازی که در حوزه فقط تولید علم نیست، البته گروه دوم به آسیب شناسی هم عقیده دارد یعنی می‌گوید آسیبها جوری بیان نشود که حالت سستی در سیستمی که فعلاً باید با آن برویم شود و در ثانی در آسیبها هم نماییم. حال می‌خواستیم که شما اولاً کدام نظر را قبول دارید و ثانیاً ما را راهنمایی بفرمایید؟ ۲. اگر بپذیریم غایت حوزه تمدن سازی و تولید علم است حال چگونه به تولید علم برسیم؟ و در آخر احساس می‌کنیم و به شما استاد عزیز پیشنهادی بعنوان شاگرد کوچکتان داریم که بر سر این موضوعات یک جزوه ای مانند جزوه عرفان نحله نجف نگارش کنید که ما حوزویان استفاده کنیم.

### متن پاسخ

- باسمة تعالی: سلام علیکم: ۱- فکر می‌کنم هر دو نظر قابل جمع است. مسلم باید تصور درستی از تمدن اسلامی داشته باشیم وگرنه در تولید علم رویکرد درستی نخواهیم داشت. هرچند در مورد نظر به تصور درست نسبت به تمدن اسلامی خیلی نباید مته روی خشخاش بگذاریم. ولی فراموش نکنید تمدنی که نظر به ظهور نورانی حضرت مهدی «صلوات‌الله‌علیه» دارد باید نظرش به «وجود» باشد تا جایگاه واسطه‌ی فیض را بفهمد و مسیر تولید علم را در این راستا مدیریت کند. در کتاب «امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و تقدیر تاریخی زمانه» عرایضی دارم. مقدمه‌ی آن کتاب را خدمتتان

می‌فرستم به امید آن‌که بتوانم تصور درستی را در تمدن نوین اسلامی خدمت عزیزان عرضه کرده باشم.

۲- فکر می‌کنم کتاب جدید جواب پیشنهاد شما است. در مورد تولید علم باید با نظر به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» و نگاه وجودی به فرهنگ اهل‌البیت «علیهم‌السلام» و قرآن، معارف متعالی خود را تدوین کنیم. در این‌جا نقش آثار مکتوب حضرت امام و ملاصدرا «رحمة‌الله‌علیهما» مهم است. موفق باشید. باسمة تعالی مقدمه‌ی کتاب «امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و تقدیر تاریخی زمانه»

۱- هدف از تدوین این کتاب تفصیل تذکری است که در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»» به میان آمد و یعنی تذکر رجوع به تفکری که باید در این عصر و تاریخ بدان دست یابیم. تا نه‌تنها از سوء فهم‌هایی که گرفتار هستیم عبور کنیم، بلکه به قلمرو تفکری وارد شویم که تفکر حضور در ذیل اراده‌ی الهی است و خداوند در این دوران برای ما مقدر فرموده. این‌جا است که متوجه می‌شویم از طریق حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و انقلاب اسلامی، سنتی خاص به میان آمده است و هرکس نسبت خود را با آن سنت عمیقاً درک کند از نسبت به انحطاطی که عالم را فرا گرفته، به بصیرت لازم دست یافته و از ظلمات دوران رهایی می‌یابد. ۲- در سوره‌ی یوسف ملاحظه می‌کنید وقتی بنا است در هفت سال آینده ملتی را قحطی فرا گیرد چگونه بر کسی که مسئولیت سرنوشت آن ملت را بر دوش او گذارده‌اند شکل آن قحطی الهام می‌شود و عزیز مصر مکرر خواب می‌بیند هفت گاو فربه را، هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز را، هفت خوشه‌ی خشک، و از طرف دیگر بر قلب سالک واصلی مثل حضرت یوسف اشراق می‌شود که قضیه از چه قرار است. این نشان می‌دهد که خداوند همواره در هر زمانی متناسب با نوری که اشراق می‌نماید، سرنوشت آن تاریخ را مدیریت می‌نماید و انسانی را جهت این امر انتخاب می‌کند. همه‌ی شواهد خبر از آن می‌دهد که آن انسان در این زمان، حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» است که خداوند در جان او انواری از اسماء الهی را متجلی کرده تا جهان را که از دریای وجود به خشکی پوچی افتاده بود، به موطن اصلی خود برگرداند و بشر نسبت خود با حق را بازخوانی نماید. با توجه به این امر می‌گوییم نسبتی بین انقلاب اسلامی و اراده‌ی خاص الهی در این زمان برقرار است و فیض خاصی از این طریق به بشر امروز خواهد رسید تا ما جهت جستجوی وطن، قادر به تفکر بشویم و از بی‌خانمانی این عصر رهایی یابیم. با توجه به این امر می‌گوییم هرکاری وقتی اساسی و نتیجه‌بخش است که در این مسیر قرار گیرد و با چنین الهیاتی پیش رود. ۳- همه‌ی حرف در نسبت ما با حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نهفته است و این نسبت باید بدون هر گونه تقلیدی کشف شود و از آن‌جایی که خروس خانگی تازه پس از طلوع فجر خواندن را آغاز می‌کند، اهل فکر با ظهور انقلاب اسلامی می‌توانند تفکر را شروع کنند و به استقبال اراده‌ی الهی در این دوران بروند. فراتر از انقلاب اسلامی در این زمانه ممکن نیست ولی با فهم انقلاب اسلامی در ذیل شخصیت امام خمینی به دَرکِ حضوریِ مشیّت الهی نایل خواهید شد و این بالاترین تفکری است که امروز می‌توان به آن دست یافت. مگر واقعی‌ترین تفکر، تفکر بر واقعی‌ترین واقعیات نیست؟ هرچند ظاهرینان همیشه از دیدن

آن محروماند و مستکبران سعی در ندیدن آن دارند. ۴- تفکر به معنای جدا شدن از واقعیت نیست، انسان متفکر همیشه باید با واقعیت زندگی کند، اما نه در سطح واقعیت بلکه در گوهر واقعیت که آن همان مشیت الهی در هر زمان و هر عصر است. پس متفکر، نه در بیرون از زمان زندگی می‌کند و نه گرفتار زمان‌زدگی است تا بتواند به شرایطی ماوراء وضع موجود بیندیشد و گمان نکند خداوند ما را به خود وا گذاشته و هرکس هرطور خواست می‌تواند عمل نماید، این اوج بی‌فکری است، زیرا از واقعی‌ترین واقعیات که سنت الهی در این عصر و زمانه است غفلت شده است. ۵- صورت مشیت اراده‌ی الهی جهت هدایت بشر در این زمان در راستای شریعت اسلام، بر قلب حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اشراق شد و آن روحی گشت در کالبد انقلاب اسلامی، مثل حضور نفس در بدن، و لذا در صورت اتحادی خاص با انقلاب اسلامی از طریق سلوک ذیل شخصیت امام خمینی، می‌توانیم با خداوند به صورتی حضوری مرتبط شویم و راه رجوع به خدا را در مقابل خود بگشاییم. این است آن سلوک الی الله که امروز خداوند در مقابل شما گشوده است. ۶- تا ما با مشیت الهی در این دوران مرتبط نگردیم نمی‌توانیم از انس با خدا به معنای واقعی آن سخن بگوییم. راه‌های رسیدن به خدا به عدد انفاس خلاق است ولی همه‌ی این راه‌ها امروز از مسیر انقلاب اسلامی می‌گذرد که می‌خواهد دوران نسیان بشر از خدا را پشت سر گذارد. از این جهت تأکید می‌شود امروز رجوع به حق با انقلاب اسلامی ممکن است. وقتی انقلاب اسلامی را آینه‌ی گفتگوی خدا با بشر امروز دیدید - مشروط بر این‌که انقلاب را در نظام اجرایی محصور ندانید- به مشیت و اراده‌ای نظر کرده‌اید که در کالبد انقلاب اسلامی ظهور کرده و در معادلات جهانی در حال تعین بخشیدن خویش است، مثل نفخه‌ی روح در جسم و تعین آن روح در حرکات و سکناات انسان که در عین ظهوری محدود در حرکات بدن، نامحدود بودن خود را حفظ می‌کند و در عضوی محصور نمی‌شود، انقلاب اسلامی نیز در دولتی محصور نمی‌گردد بلکه زاینده‌ی همه‌ی آن چیزی خواهد بود که بشر امروز به آن نیاز دارد. ۷- کافی است برای شما در این کتاب مسلم شود که انقلاب اسلامی اراده‌ی خاص الهی است که به صورتی اشراقی بر قلب حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» تجلی کرده، از آن به بعد در نسبت شما با این انقلاب تحولی اساسی رخ خواهد داد که از یک طرف از تمام پوچی‌های دوران رهایی می‌یابید و از طرف دیگر زندگی در زیر سایه‌ی انقلاب اسلامی و در اتحاد با ملکوت حضرت امام خمینی ظهور خواهد کرد و از این طریق به همه‌ی معنایی که باید برسید دست می‌یابید. آری کسی که به دنبال امری سترگ است باید خود را برای آن امر آماده سازد. اتحاد با ملکوت حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» کار ساده‌ای نیست و محتوایی خاصی را از شما طلب می‌کند و محدودیت‌هایی را در مقابل امیال شما قرار می‌دهد. ۸- کسی که متوجه مشیت خداوند در عصر خود شد می‌فهمد که برای هر کاری آزاد نیست و اگر آزادی خود را به محتوای یگانه‌شدن با خدا نرساند به اسم آزادی، گرفتار سرگردانی شده است. انسان همین‌که به مشیت خاص الهی در عصر خود روی آورد، محدودیتش آشکار می‌شود و با تعلق اراده‌اش به محتوایی خاص می‌تواند زندگی خود را از روزمژگی و خودسری نجات دهد و سلوک در ذیل

شخصیت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» از طریق انقلاب اسلامی همان تعلق اراده است به محتوایی خاص و نجات از میان تهی ماندن اراده و پدیدارشدن هویت انسان در عصر و زمان خود به صورتی بالفعل و نه صرفاً انتزاعی. ۹- عمق انقلاب اسلامی و شخصیت حضرت امام با امر الهی پیوند خورده است و سیاست در این حالت، الهی شده؛ سیاست در ذات انقلاب اسلامی ماوراء آن چیزی است که امروز ما گرفتار آن هستیم. در این جا سیاست اداء همان عهدی است که انسان ها با خدا بسته اند و حالا باید در نسبت به همدیگر آشکار کنند و این است مسأله‌ی اصلی ما در زندگی زمینی تا وفاداری به عهد خود را تحقق ببخشیم. در انقلاب اسلامی چنین انسانی در حال طلوع و شکوفایی است. هیچ عاملی مانند سیاست قدسی نمی‌تواند چنین انسانی را ایجاد کند آن هم در زمانه‌ای که خودخواهی‌ها به اوج خود رسیده و همه را از رسیدن به آن چه باید باشد، مأیوس کرده است و خودخواهی و تجاوز را چون ماکیاول ذاتی بشر می‌داند. ما هیچ راهی جهت برون‌رفت از مشکلات نداریم جز تأکید هرچه بیشتر بر سیاستی که انقلاب اسلامی متذکر آن است و افق کار فرهنگی خود را در این راستا باید معنا کنیم. ۱۰- انقلاب اسلامی با نوری که به همراه خود آورده نشان داد آن چه در این دوران رفتنی است با همهی مقاومتی که می‌کند، کنار می‌رود و با دفاع مقدس روشن نمود دورن قدرت ابرقدرت‌ها به سر رسیده و روحی در حال دمیدن است که به جای دین تقلیل یافته، به دینی بس متعالی نظر دارد که در عین حماسی بودن، شدیداً عرفانی است. این مستلزم تجدید نظر اساسی در فهم زمانه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم و این که امروز جایگاه هر چیزی در رابطه با انقلاب اسلامی قابل فهم است. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» ای کاش بشر سرگردان هرچه زودتر متوجه این امر می‌شد تا هرچه زودتر از سرگردانی رهایی یابد. انقلاب اسلامی نه تنها ملت فلسطین را از بن‌بستی که گرفتار آن شدند رهانید و راه رهایی را به آن‌ها نشان داد، بلکه متذکر راه رهایی به همهی جهان سرگردان امروز شد. آری! امروز جایگاه هرچیز در رابطه با انقلاب اسلامی قابل فهم است حتی جایگاه آزادی. ۱۱- با انقلاب اسلامی شکاف و شقاقی که بین خدا و انسان به وجود آمده بر طرف می‌شود و از آن طریق برکتی به همهی مردم دنیا می‌رسد هرچند جهان مدرن آن را دشمن بدانند ولی بقاء انقلاب ریشه در تاریخی دارد که شروع شده و در آن تاریخ، بشر در زندگی خود با خدا آشتی کرده است و از خدا برای زندگی الهام می‌گیرد و پاسخ خود را در الهام‌های الهی می‌یابد. ۱۲- انقلاب اسلامی در ذیل شخصیت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» از این به بعد، مصالح تفکر تاریخ‌های بعدی تفکر را تهیه می‌نماید و اهل فکر هر کاری را که از این به بعد شروع کنند می‌یابند که امام خمینی بُردبارانه در صدد کمک به آن‌هاست و گرنه اهل فکر در این زمانه سخنی قابل درک نخواهند داشت. با انقلاب اسلامی فضایی ایجاد شده که هر کس خواست فکر کند، باید نسبت خود را با جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی تعیین نماید وگرنه به معنای حقیقی اهل فکر نیست. ۱۳- ممکن است گمان کنید ساختن جامعه و تمدنی که مدّ نظر حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است دشوارتر از آن است که در ابتدا به ذهن می‌آید ولی نباید فراموش کرد که این تنها راه به معنا رساندن زندگی در این عصر و زمانه است و لذا

هر قدمی که جهت زیرساخت‌های آن هدف برداریم یک قدم به معنا داری خود افزوده‌ایم و در این رابطه باید متوجه باشید کار نظری به مراتب بیش از کار عملی کارساز است. ۱۴- راستی چه راهی برای درک زمانه‌ای که در آن هستیم باید بیماییم تا بهترین مواجهه با مسائل زمانه‌ی خود را داشته‌باشیم؟ و اساساً ما چه آدمی می‌خواهیم باشیم تا نظام فکری خود را در آن راستا انتخاب کنیم؟ اگر بخواهیم با این سوالات به صورت جدی برخورد کنیم ناخودآگاه با شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و انقلاب اسلامی روبرو خواهیم شد. ۱۵- جز این است که اگر می‌خواهیم فرزند زمانه‌ی خویش باشیم باید شهامت حقیقت‌جویی را در خود نگه داریم و شرافت ذاتی خود را فرو نگذاریم و خود را از مشهورات زمانه رها سازیم؟ آیا در این راستا نباید از خود بپرسیم زمانه‌ی ما چه زمانه‌ای است؟ تا راه اندیشیدن و تفکر به روی ما باز شود. مگر جز این است که هر متفکری در زمانه‌ی خویش و در ذیل تقدیری که در آن زمانه جاری است تفکر می‌کند و راه‌های جدید را می‌گشاید؟ ۱۶- آیا در این عصر و زمانه شایسته‌ترین انتخاب آن نیست که سرنوشت خود را به انقلاب اسلامی گره بزنیم و به تفکری مناسب تقدیری که خداوند اراده کرده‌است نزدیک شویم و امیدوار گشایش راه‌های جدیدی در مقابل خود باشیم و با شرکت در تاریخ تجدد به اهدافی موهوم دل نبندیم و به راهی پای نگذاریم که سراسر پوچ است و هیچ؟ ۱۷- تنها با نظر به حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و انقلاب اسلامی است که انسان به شهامتی دست می‌یابد که می‌تواند به توانایی‌ها و اندیشه‌ی خود متکی شود و به یک معنا انقلاب اسلامی آن‌طور که سرداران بزرگ فهمیدند، توانست شأن انسانیّت ما را اثبات کند و روشن کند انقلابی بودن جزء جدایی‌ناپذیر متفکر بودن است. ۱۸- با انقلاب اسلامی معلوم شد ملکوت خدا دیگر پدیده‌ای غریب و فرادستی نیست تا انسان‌ها خویشان را تنها در خواسته‌های ناچیز دنیایی جستجو کنند بلکه امام خمینی موجب شد تا انسان ساحت قدسی خود را دوباره به دست آورد ولی نه در خانقاه‌ها بلکه در تحول عظیمی که انقلاب اسلامی به وجود آورد. راستی چرا انقلاب اسلامی دیر به تاریخ ما رسید تا زودتر از این امکان شکوفایی می‌یافتیم؟ و زودتر از این ماوراء تفکر لیبرال دموکراسی، به مسائل خود می‌اندیشیدیم و راهی مناسب تاریخ خود می‌یافتیم؟ ۱۹- ورود به عالمی که شخصیت اشراقی حضرت امام به آن اشاره دارد بزرگترین تکلیف متفکران و هنرمندان در این دوران است تا بتوانند مظهر بزرگ‌ترین مظاهر آفرینندگی در عالم انسانی باشند و گرنه در بسط فرهنگ پوچ انگاری دوران قدم خواهند زد. مگر نه این است که پیوندزدن بین تقدیری که از طرف خدا اراده شده است با واقعیت کنونی زمانه، وظیفه‌ی متفکران و هنرمندان است و در ابتدای امر تنها آن‌ها همچون حضرت یوسف □ می‌توانند آن اراده و تقدیر را دریابند؟ ۲۰- حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» که متوجه جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی می‌باشند، خود را واجد رسالتی سترگ برای بیان رخدادی بزرگ احساس می‌کنند؛ رخدادی که چون از طرف خداوند اراده شده و عمق ایمان انسان‌ها را مورد خطاب قرارداده، ریشه در درونی‌ترین سطوح حیات دارد و از این جهت امیدوارانه چشم به آینده دوخته، زیرا جهت گردش زمانه با اندیشه‌ی او هماهنگ است و در این راستا می‌تواند صادقانه خبر

دهد «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». ۲۱- ذات و گوهر انقلاب اسلامی از آن‌جهت که از طرف خدایی حکیم اراده شده، تفکر است و هر کس بیشتر تلاش کند حقیقت آن را درک کند و به آن نزدیک شود، بیشتر به تفکر تاریخی خود نزدیک شده است. نزدیکی به انقلاب اسلامی به عنوان حقیقتی وجودی، با نظر به مناظری که گوهر آن را نشان می‌دهد ممکن است و نه نزدیکی از طریق فهم چیستی و ماهیت آن در قالب علم حصولی. کسی که می‌پرسد انقلاب اسلامی چیست؟ بداند هرگز امکان فهمیدن انقلاب اسلامی را نخواهد داشت و انقلاب اسلامی در مقابل این سؤال در حجاب می‌رود. ولی آن کسی که سعی می‌کند حضور انقلاب اسلامی را در جهان امروز و در مظاهر آن بنگرد می‌تواند انقلاب اسلامی را بیابد. ۲۲- کمال آگاهی انسان با ارتباط با خدا به ظهور می‌رسد و از طرفی خدا در مظاهرش ظهور دارد که از جمله‌ی آن مظاهر، انقلاب اسلامی است و در نتیجه کمال آگاهی ما در امروز تاریخ‌مان با نظر به انقلاب اسلامی محقق می‌شود زیرا تاریخ محلّ تحقق عنایت و مشیت ربّانی است، همان‌طور که طبیعت عرصه‌ی ظهور مشیت خداوند است. آیا می‌توان گفت تفکر چیزی جز مطالعه‌ی تاریخ است از آن‌جهت که خدا در آن نمایان شده؟ در این رابطه قرآن می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا» (۴۶ / حج). آیا منکران حقیقت نبوی در زمین سیر نکرده‌اند و سرنوشت منکران نبوت را ملاحظه نکرده‌اند تا در اثر آن سیر، قلب‌هایی پیدا کنند که به کمک آن قلب، تعقل کنند و گوش‌هایی به دست آورند که به کمک آن‌ها سخن حق را بشنوند؟ ۲۳- وقتی آموزه‌های دینی ما را متوجه این امر می‌کند که مشیت بر انسان‌ها و تاریخ آن‌ها حاکم است که از چشم عموم پوشیده‌است ولی انبیاء و اولیاء متذکر آن هستند، ما بر آن می‌شویم که بدانیم در هر صورت در زیر سایه‌ی اولیاء الهی، آن مشیت و سرنوشت باید از طریق ما ظاهر شود و تحقق یابد وگرنه مطابق اراده‌ی الهی عمل نکرده‌ایم در حالی که وقتی حضرت سیدالشهدا در رؤیایی که رسول خدا را در آن دیدند از حضرت شنیدند که فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا ..... إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» (ترجمه لهوف / ۶۵) خداوند می‌خواهد تو را در این مسیر کشته‌شده و خانواده‌ی تو را اسیر ببیند. حضرت امام حسین همه‌ی اختیار خود را در مسیر اراده‌ی الهی که از طرف جدّشان از آن آگاه شدند، به کار بردند و به عالی‌ترین شکوفایی ممکن رسیدند. انبیاء و اولیاء امکانات و خصوصیات تاریخی را که ما در آن به سر می‌بریم به ما متذکر می‌شوند تا ما در بستر تاریخ خود به شکوفایی لازم دست یابیم. یک ملت تنها پس از قرارگرفتن در شرایط تحقق مشیت الهی در زندگی‌شان به خودآگاهی و تفکر تاریخی لازم می‌رسند و عملاً اراده‌ی خداوند را به ظهور می‌رسانند. در این صورت این ملت در مقابل همه‌ی موانعی که اراده‌های شیطانی دوران ایجاد می‌کنند می‌ایستند و پیروز خواهد شد و آینده را از آن خود خواهد کرد. ۲۴- کافی است به جای آن‌که گمان کنیم آن‌چه در تاریخ ما می‌گذرد اتفاقی است، متوجه شویم همه چیز حکیمانه مدیریت می‌شود و این اصلی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. اگر تاریخ با نظر به مشیت الهی به اندیشه درآمد درخواهیم یافت که بشر نیز در جریان تحقق اراده‌ی الهی نقش دارد. ۲۵- اگر متوجه

غلبه‌ی مشیت الهی بر همه‌ی قلمروهای حیات انسان‌ها در طول تاریخ باشیم، در آن صورت مطالعه‌ی تاریخ، مطالعه‌ی نحوه‌ی ظهور متفاوت مشیت خداوند در عالم است و راهی است برای خداشناسی غیر انتزاعی. به شرطی که تنها به شناخت جزئیات محدود نشویم و از شناخت امرِ والا یعنی سنت‌های جاری در عالم، چشم پوشی نکنیم. اگر انسان در مرتبه‌ی احساس بماند به هیچ ادراک کلی نمی‌رسد تا وارد عالم تفکر شود. آنچه اهمیت دارد تشخیص مصلحت‌های بزرگ در هر تاریخی و نسبت آن‌ها با اراده‌ی الهی است و اعمال انسان‌های بزرگ مثل حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر همین اساس مورد توجه قرار می‌گیرد. این انسان‌ها از پندارهای معمولی فراتر رفته‌اند که می‌توانند مصلحت‌های بزرگ زمانه‌ی خود را تشخیص دهند. ۲۶- روح هر ملتی در هر زمانی با اراده‌ی الهی در آن زمان پیوند دارد و اگر آن ملت آمادگی لازم را از خود نشان دهند هر کاری از آن‌ها سر می‌زند با اراده‌ی حضرت رب العالمین هماهنگ خواهد بود و نمودی از اراده‌ی الهی هستند. ملت‌ها به میزانی که متوجه این امر باشند، نقش آفرین خواهند بود و موفق به ساخت جهانی معنوی و دینی خواهند شد که آینده‌ی تاریخ از آن تغذیه می‌کند و بر آینده‌ی تاریخ فرمانروایی خواهند کرد. ۲۷- یکی از علایم انحطاط یک ملت ترجیح خواست فردی افراد بر مشیت و اراده‌ی کلی حضرت حق است، اراده‌ای که همه باید در ذیل آن قرار گیرند، و مهم‌ترین کار متفکران جامعه توجه به حضور مشیت الهی و نظر به غایتی است که خداوند برای یک ملت اراده کرده‌است. در افراد مختلف کوشش‌های بسیاری وجود دارد ولی آن کوشش‌ها وقتی اهمیت دارند که در جهت غایت نهایی یعنی ظهور مهدی □ باشد و از این جهت در این عصر و این زمانه هر حرکتی که در مسیر به نتیجه رساندن انقلاب اسلامی باشد حرکتی معنی‌دار خواهد بود و انسان را از نیست‌انگاری زمانه‌ی رهایی می‌بخشد و او را از نظر به منافع فردی به مقاصد بالاتری فرا می‌برد. ۲۸- هرکس در ذیل تاریخی که اراده‌ی الهی برای او رقم زده‌است می‌تواند آنچه را در درون دارد به ظهور رساند و در این رابطه عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک ملت، دارای سازگاری کاملی خواهند بود و نمی‌توان عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک قوم را با عناصر تشکیل‌دهنده‌ی قوم دیگر جابجا کرد و گمان کنیم می‌شود انقلاب اسلامی راه‌های برآوردن اهداف خود را در غرب جستجو کند. ۲۹- رهبران واقعی ملت‌ها اصول کلی تاریخ خود را در درون خویش به الهام دریافته‌اند و در صدد تحقق‌بخشیدن به آن اصول کلی بر می‌آیند. قدرت رهبران تاریخی ملت‌ها نتیجه‌ی پیوند آن‌ها با مشیت الهی است که به آنان الهام و اشراق شده‌است و لذا راهی که چنین رهبرانی در تاریخ می‌کشایند مسیر سایر انسان‌های آن دوران خواهد بود و آن الهام و اشراق، منشأ تحولات بزرگ خواهد شد، هر چند با رنج‌های بزرگ همراه باشد ولی آن رهبران بزرگ برای پیوند خود با مشیت الهی به رنج‌ها و سختی‌ها اهمیت نمی‌دهند و خواهند گفت: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد...».

۳۰- سیاست در هر حال، مبنا و اساس حقیقی می‌طلبد، اگر سیاست از دیانت و مشیت الهی که در درون ملت جریان دارد، فاصله بگیرد به امری انتزاعی و غیر واقعی تبدیل می‌شود و دیگر خواست کلی زمانه و خواست افراد نیست تا هرکس آزادی خود را در همراهی با خواست جمعی که در نظام اسلامی

تحقق یافته بنگرد و با انقلاب اسلامی که می‌توان به سیاستی دست یافت که ریشه در حقیقت داشته باشد، چیزی که در شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» ملاحظه کردید و در اعلام مهدورالدم‌بودن سلمان رشدی ظهور کرد. ۳۱- وقتی ملتی بتواند درست به خود بیندیشد و متوجه جایگاه تاریخی خود شود، دارای تاریخ می‌شود. ما از طریق امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» توانستیم به خود بیندیشیم و متوجه جایگاه تاریخی خود بشویم. آری ما از طریق انسانی بزرگ مثل امام خمینی توانستیم به خود بیندیشیم و بفهمیم در کجای تاریخ قرار داریم و از رنج بی‌تاریخی رهایی یابیم. وظیفه‌ی ماست از شناخت بیشتر این موضوع غافل نباشیم. شاید کتابی که روبه‌رو دارید متذکر این امر باشد. ۳۲- وظیفه‌ی اهل تفکر آن است که در تاریخ خود نقش آفرینی کنند و آنچه را که منسوخ است و دوران‌ش به پایان رسیده نشان دهند تا جامعه گرفتار بی‌فکری و کودنی فرهنگی نشود. کودنی فرهنگی چیزی نیست جز مشغول‌شدن بر اموری که مربوط به تاریخ گذشته است. وقتی تاریخ جدیدی در حال وقوع است آن کس که هنوز در گذشته زندگی می‌کند و در نتیجه منزوی می‌شود، باید خود را در انزوای خود مقصر بداند زیرا نگاه نکرد که اراده‌ی الهی در این دوران به چه چیز اشاره دارد تا امروز نیز وارد ساحت آگاهی گردد. ۳۳- از آنجایی که هر زمانه‌ای مسائل خاص خود را دارد، متفکران بزرگ با توجه به آن مسائل متوجهی مشیت الهی در آن زمانه می‌شوند و راه حلی ارائه می‌کنند که جوابگویی به همه‌ی مسائل آن زمانه در آن راه حل می‌گنجند؛ از این لحاظ می‌گوییم هر زمانی متفکر و فکر زمانه‌ی خود را می‌طلبد بدون آن‌که از افقی که متفکران گذشته گشوده‌اند روی برگردانند. ۳۴- درست است که وقتی به اراده‌ی انسان‌هایی که در مقابل مشیت الهی سربرکشیده‌اند نظر کنیم متوجه می‌شویم رسیدن به جامعه‌ی مطلوب دشوارتر از آن است که در ابتدای امر گمان می‌شد ولی این بدین معنی نیست که برای شکوفایی خود و جامعه راه حل دیگری هست بلکه می‌فهمیم خداوند از ما پایداری و مقاومت بیشتری را انتظار دارد و می‌خواهد تاریخی را به ظهور برسانیم که اندیشه‌های ژرف بناست در آن ظهور کند. ۳۵- انسان به خود شناخت دارد ولی وقتی این شناسایی در نسبت با شخصی دیگر و یا چیزی دیگر و یا زمان دیگر معنا شود، خود آگاهی پیش می‌آید و در این رابطه خودآگاهی تاریخی، آگاهی انسان است به خودش در نسبت به زمانه و تاریخی که در آن به سر می‌برد. ۳۶- اگر با نگاهی وجودی به انقلاب اسلامی به عنوان مظهر اشراق سنت الهی در این دوران بنگریم و مقدمات این نوع نظر کردن را در خود فراهم کنیم دیگر نیاز نیست که قصد کنیم انقلاب اسلامی را آشکار نماییم، انقلاب اسلامی از طریق نظر به ملکوت حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر ما آشکار می‌شود. ۳۷- در انقلاب اسلامی و در تاریخی که شروع شده، ارزش و جایگاه دولت‌ها در نسبت آن‌ها با اهداف انقلاب فهمیده می‌شود نه با تعریف و تبلیغی که خود برای خود می‌کنند. طاهرزاده